

## نسبت‌شناسی ارزش‌های دینی و اقتدار ملی

سیدمحمدحسین رسولی<sup>۱</sup>یاسین پورعلی<sup>۲</sup>میثم بلباسی<sup>۳</sup>

## چکیده

از مهم‌ترین مؤلفه‌های حیات یک کشور، اقتدار ملی آن کشور است. و یکی از مهم‌ترین راه‌های غلبه بر یک کشور توسط دشمنان از بین بردن اقتدار ملی آن کشور است. لذا شناخت مؤلفه‌های اقتدار ملی از مسائل ضروری است. در این پژوهش سعی بر این است تا رابطه بین ارزش‌های دینی و اقتدار ملی تبیین شود و در ادامه حساسیت اولیای دین برای حفظ ارزش‌های الهی نشان داده شده است و قالب‌های بیان حفظ این ارزش‌ها برای الگوگیری بیان شده است. در این پژوهش از نمونه‌های تاریخی متعددی استفاده شده تا به‌طور ملموس نشان داده شود که حفظ ارزش‌ها و زوال ارزش‌ها در طول تاریخ چه اثراتی را داشته است. در نهایت با معرفی الگویی معصوم در بالا بردن ارزش‌های جامعه که همان پیامبر خدا (ص) باشد، نشان داده شد که مدیریت جامعه باید با تاسی از سیره معصومان سعی بکنند که ارزش‌های غربی و دنیوی را به ارزش‌های الهی و انسانی تغییر دهند که الگوی تغییر خود پژوهش مستقلاً می‌طلبد. کلیدواژه‌ها: اقتدار ملی، ارزش‌های دینی، فرهنگ، پیامبر (ص)، ارزش‌های انسانی.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دکتری علوم و معارف نهج البلاغه دانشگاه علوم قرآن و حدیث قم، قم، ایران.

۳. دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

مسئله نظام ارزش‌گذاری در جامعه از مسائلی مهمی است که در سرنوشت جامعه‌های بشری تأثیر قطعی دارد ولی بسیاری از انسان‌ها از اهمیت این موضوع غافل‌اند. مسیر حرکت هر جامعه، به‌سوی ارزش‌هایی است که در آن‌جامعه به‌عنوان ارزش والا شناخته شده است، حال اگر ضد ارزش‌ها به دلایلی جای ارزش‌ها را بگیرند، حرکت عمومی جامعه به‌سوی ضد ارزش‌ها طبیعی خواهد بود. این‌که می‌گوییم «حرکت عمومی»، منظور حرکت غالب افراد جامعه است که مانند برگ‌هایی بر صفحه این رودخانه عظیم همسو و همراه آن در حرکت‌اند، وگرنه همیشه در هر جامعه‌ای افراد مؤمن و قدرتمند از نظر روح و تفکر بوده و هستند که در برابر جریان‌های فاسد مقاومت کرده و گاه مسیر آن را تغییر می‌دهند. بنابراین اگر ارزش والا در جامعه‌ای پول و ثروت باشد، طبیعی است که بسیاری از افراد به آن‌سو حرکت کنند و بدون محاسبه حلال و حرام آن را به چنگ آورند. اصولاً انسان طالب شخصیت است و برای تحصیل آن تلاش و کوشش می‌کند، حال هرگاه نظام ارزشی جامعه شخصیت کاذب و دروغینی را به او تحمیل کرد به دنبال همان می‌رود.

غالب جوانان، جویای نامند و قهرمانان را دوست دارند. اگر قهرمانان آن‌جامعه فی‌المثل، هنرپیشه‌ها و ورزشکاران باشند، جای تعجب نیست که جوانان در همه‌چیز، حتی لباس و قیافه و طرز راه رفتن، از آن‌ها تقلید کنند و اگر عالمان و دانشمندان از همه محترم‌تر باشند، سیل جمعیت به‌سوی علم و دانش حرکت می‌کنند. پژوهش درباره ارزش‌گذاری جامعه را می‌توان از وجوه مختلف انجام داد که یکی از این وجوه رابطه ارزش‌گذاری جامعه با اقتدار ملی است؛ بدین توضیح که آیا ارزش‌های جامعه می‌توانند در بالا بردن و بالعکس در پایین آوردن اقتدار ملی نقشی ایفاء کنند؟ نمونه‌های تاریخی از اثرگذاری ارزش‌های جامعه در اقتدار ملی کدام‌اند؟ افراد موفق در تبدیل ارزش‌های جامعه چه کسانی بودند؟ آیا ائمه طاهرین سفارش‌هایی درباره ارزش‌های جامعه دارند؟ این‌ها سؤالاتی است که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته شده است. در ادامه به تعاریف مفردات موجود در این پژوهش پرداخته شده است و بعد از آن در ضمن مطالب به سؤالات پاسخ داده شده است.

## ۱. چارچوب مفهومی پژوهش

## ۱-۱. ارزش

ارزش در اصطلاح مجموعه عقایدی است که افراد یا گروه‌های انسانی درباره آنچه مطلوب، مناسب، خوب یا بد است، دارند. ارزش‌های گوناگون، نمایانگر جنبه‌های اساسی تنوعات در فرهنگ انسانی است. ارزش‌ها در جامعه‌های عادی، معمولاً از عادت و هنجار، سرچشمه می‌گیرند. اما در جامعه‌های دین‌مدار ارزش‌ها از دین نشئت می‌گیرند ضمن اینکه دین به ارزش‌های جامعه هم در صورت صالح بودن ارزش‌ها بها می‌دهد وقتی امیرالمؤمنین ع مالک اشتر را به مصر می‌فرستاد در ضمن عهدنامه مفصل که برای حکمرانی مالک داده بودند، به این مطلب اشاره کرده و فرموده‌اند که روشی را که بزرگان امت بر اساس آن رفتار کرده‌اند، و به سبب آن در میان مردم الفت برقرار شده، و اصلاح جامعه بر پایه آن بوده از بین نبر (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۳۱).<sup>۱</sup> به‌طور کلی به کارهایی که برای اعضای جامعه اهمیت دارند و آرمان مشترک اعضا گروه تلقی می‌شوند، ارزش می‌گویند. ارزش‌های یک جامعه معمولاً از هنجارهای آن دفاع می‌نمایند و اجازه بروز و ظهور هنجارهای غیر مطلوب را نمی‌دهند.

به تصریح شهید مطهری ملاک ارزش‌گذاری انسان‌ها همان ارزش‌هاست و شخصیت انسان به رابطه مستقیمی با ارزش‌های موردعلاقه انسان دارد. شهید مطهری درد خدا داشتن، درد خلق خدا داشتن، مهر ورزیدن، خدمت به خلق، حقیقت، حکمت، آزادگی، صفا و صمیمیت، عدالت، احترام انسان را از مصادیق ارزش‌ها یاد می‌کند (شهید مطهری، ۱۳۹۰، ج: ۱: ۴۱۱). چپستی ارزش واقعی انسان از مسائلی است که ذهن انسان‌ها را به خود مشغول کرده است. امیرالمؤمنین ع در نهج‌البلاغه فرمایشی دارد که در مسئله چپستی ارزش واقعی انسان مؤید خوبی برای سخن شهید مطهری می‌تواند باشد. حضرت در نهج‌البلاغه فرموده‌اند: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ؛ ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که آن را نیکو می‌شمارد» (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۸۲).

برای سنجش ارزش خیلی از موجودات معیار خاصی داریم. مثلاً معیار ارزش طلا به وزن و عیار آن است. معیار ارزش بنزین به مقدار و کیفیت آن است. معیار ارزش پول پشتوانه آن

۱. وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ

است. اما سؤال مهم در چیستی معیار ارزش انسان‌ها است. اگر بخواهیم بدانیم که یک انسان چقدر ارزش دارد باید ببینیم به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می‌ورزد. کسی که عشق و علاقه‌اش مال دنیا است در واقع ارزشش به مقدار است. اما کسی که عشقش خدای متعال است ارزشش به اندازه خداست. اینجاست که ارزش «ثارالله» معلوم می‌شود. ثارالله اضافه تشریفی است. خونی که در واقع آن قدر شرافت و ارزش پیدا کرده که فقط با معیارهای الهی قابل ارزش‌گذاری است و ارزش آن به اندازه خدای متعال است زیرا دل‌بستگی و عشق و علاقه حضرت فقط خداوند متعال بود. هر مکتب برای خود یک سیستم ارزشی و نظام ارزشی خاص دارد. در نظام ارزش‌ها در هر مکتب ممکن است یک یا چند چیز ارزش‌ها و مادر ارزش‌های دیگر باشد و سایر ارزش‌ها در ذیل ارزش‌های اصلی تعریف شوند.

### ۱-۲. اقتدار ملی

اقتدار توانایی ذاتی یا اکتسابی برای اعمال سلطه بر یک گروه است. اقتدار جلوه‌ای از قدرت است و بر اطاعت از آن دلالت دارد. (عالم، ۱۳۹۴: ۸۹). غالباً اقتدار را با قدرت مترادف دانسته شده، اما این دو باهم متفاوت‌اند. به عقیده بسیاری از متفکران سیاسی، اقتدار، قدرت نهادی شده است. در چنین حالتی قدرت وجود ندارد، بلکه حق آن نهاد برای اعمال قدرت وجود دارد. قانون به اقتدار مربوط است به دیگر سخن اقتدار حق مشروع برای نفوذگذاری یا هدایت رفتار دیگران است، اقتدار نیز مانند قدرت، وسیله رهبری دیگران است اما برخلاف قدرت، پایه آن زور یا مجازات نیست؛ بلکه مقبولیت یا قانونیت است (پنجی، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۳۴).

مفهوم اقتدار با مفهوم قدرت پیوندی نزدیک دارد. اقتدار به معنی قدرت مشروع است. اقتدار را قدرت مبتنی بر رضایت تلقی کرده‌اند. «رابرت دال» در توضیح اقتدار گفته است که نفوذ رهبران سیاسی زمانی بر حق است که به‌سوی اقتدار معطوف گردد. به عقیده او اقتدار نوع ویژه‌ای از نفوذ است، یعنی نفوذ مشروع است (لاریجانی و غلامی، ۱۳۹۰: ۶۵-۹۲). در نظام‌های سیاسی، همیشه رهبران بر آن هستند که نفوذ خود را به‌صورت اقتدار درآورند. به‌مانند، قدرت، از اقتدار هم تعاریف گوناگونی به‌عمل آمده است که به مواردی اشاره می‌شود:

- مک آریو: اقتدار اغلب همان قدرت است، قدرت فرمان به اطاعت.

- هربرت سیمون: اقتدار اختیار تصمیم‌گیری برای هدایت اقدامات دیگران است.

- اقتدار رابطه میان دو نفر است؛ یکی فرادست و دیگری فرودست است.

- رابرت دال: قدرت مشروع همان اقتدار است. (پنجی، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۳۴)

اقتدار ملی از جمله مفاهیم نوظهور در حوزه مطالعات سیاسی و امنیتی است که کاربردهای متعددی در سیاست داخلی و خارجی یافته است. امروزه متغیر امنیت و اقتدار ملی در تابع صرف قوه قهریه کشورها نیست. با توسعه حوزه‌های نفوذ قدرت نرم در روابط بین‌الملل و ترکیب پیچیده آن با عناصر سخت از قبیل توان نظامی و اقتصادی، فضاهای جدیدی در برابر تئوری پردازان قدرت باز شده تا با بازتعریف منافع ملی و عناصر بومی شکل‌دهنده به اقتدار ملی، این مفهوم را از زنگار یک‌جانبه‌گرای قهریه برهانند و رنگی انسانی‌تر و به مراتب هوشمندانه‌تر بدان بزنند.

در فرمایشات مقام رهبری دانش، آشکارترین وسیله‌ی عزّت و قدرت یک کشور بیان شده است و فرموده‌اند روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دو‌یست‌ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آن‌ها را به دست گیرد. ما به سوء‌استفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه‌ی دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم. (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

رهبر معظم انقلاب در بیان عناصر قدرت ایران اسلامی بیان کرده‌اند که عناصر قدرت ما استقرار و ثبات سیاسی، امنیت اجتماعی، وحدت ملی، پایبندی به اصول و مبانی انقلاب، حرکت پیشرفت‌رو به توسعه‌ی علمی و توسعه و تعمیق فرهنگ انقلابی و اسلامی است. ایشان یکی از مهم‌ترین ابزارهای اقتدار ملی را جوان مؤمن دانسته‌اند و هشدار داده‌اند که دشمنان درصدد هستند که ایمان و انگیزه را از قشر جوان بگیرند.

### ۱-۳. قدرت نرم

جوزف نای، دانشمند سیاسی آمریکایی، برای اولین بار ایده «قدرت نرم» را در مقاله‌ای در «فارن پالیسی» در ۱۹۹۰ توضیح داد و آن را به‌عنوان قدرتی که «هنگامی که یک کشور دیگر

کشورها را به آنچه می‌خواهد، وادار می‌کند» تعریف کرد (Raymond, 2020: 349). «قدرت» عبارت است از توانایی تولید نتایج دلخواه. وقتی کسی کاری را با زور یا تحریک و تطمیع انجام می‌دهد؛ درحالی‌که در غیر این صورت انجام نمی‌دهد؛ این همان قدرت سخت است (استفاده از چماق و هویج). قدرت نرم عبارت است از توانایی تأمین این نتایج از طریق جذب و نه اجبار. این توانایی شکل دادن به خواسته‌های دیگران است (Nye, 2003: 74).

در کتاب آینده قدرت، نای کامل‌ترین تعریف خود از قدرت سخت و قدرت نرم را ارائه می‌دهد: «استفاده از زور، تطمیع و برخی برنامه‌ریزی‌ها (...). قدرت سخت است. تعیین دستور کار که از نظر هدف، جذابیت مثبت و اقبال مشروع تلقی می‌شود، بخش‌هایی از طیف رفتارهایی است که قدرت نرم را تشکیل می‌دهند. در واقع، قدرت سخت فشار است؛ اما قدرت نرم کشش و جذابیت است. به‌طور کلی، قدرت نرم عبارت است از توانایی تأثیرگذاری بر دیگران از طریق ابزارهای انتخابی برنامه‌ریزی، ترغیب و جلب جذابیت مثبت به‌منظور دستیابی به نتایج مطلوب». انواع منابع مرتبط با قدرت سخت شامل موارد محسوسی مانند اجبار و تطمیع است. انواع منابع مرتبط با قدرت نرم اغلب شامل عوامل نامشهود مانند نهادها، ایده‌ها، ارزش‌ها، فرهنگ و مشروعیت درک شده از سیاست‌ها است (Nye, 2011: 21-22).

طبق تعریف جوزف نای، قدرت نرم از جذابیت فرهنگ، آرمان‌ها و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌شود. وقتی سیاست‌های ما در نظر دیگران مشروع تلقی شود، قدرت نرم ما تقویت می‌شود (Nye, 2004: 12). بنابراین، قدرت واقعی در گرو «داشتن اعتبار و مشروعیت» است. «اعتبار و مشروعیت» دقیقاً همان چیزی است که قدرت نرم در آن وجود دارد (Nye, 2003: 74). بنابراین، وقتی سیاست‌های یک کشور از نظر دیگران مشروع تلقی شود، قدرت نرم آن و در نتیجه، پذیرش آن کشور، افزایش می‌یابد (Huq, 2019: 2).

همان‌طور که نای ادعا می‌کند، اگر «دولتی بتواند قدرت خود را در نظر دیگران مشروع جلوه دهد، در برابر خواسته‌های خود با مقاومت کمتری روبرو خواهد شد». به گفته نای، این ظرفیت از سه منبع ایجاد می‌شود: «فرهنگ (در مکان‌هایی که برای دیگران جذاب است)، ارزش‌های سیاسی (هنگامی که در داخل و خارج از کشور مطابقت دارد و برآورده می‌شود) و سیاست‌های خارجی (هنگامی که آن‌ها مشروع و دارای اقتدار اخلاقی تلقی می‌شوند). (Solomon, 2014: 723). در این میان فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی اهمیت به‌سزایی دارد؛ زیرا وقتی فرهنگ یک

کشور «شامل ارزش‌های جهانی است و سیاست‌های آن، ارزش‌ها و علایقی را که دیگران با آن اشتراک دارند ترویج می‌کند، به دلیل روابط جذابیت و وظیفه‌ای که ایجاد می‌کند، احتمال دستیابی به نتایج مطلوب را افزایش می‌دهد. ارزش‌های فرهنگ‌های محله‌ای، کمتر احتمال دارد که قدرت نرم تولید کنند» (Nye, 2004: 11).

## ۲. اثرات ارزش و فرهنگ بر اقتدار ملی و قدرت نرم

امروز مباحث فرهنگی بیش از هر زمان دیگر توجه متفکرین و دانشمندان و جامعه‌شناسان را به خود جلب کرده است. به لحاظ نقش و جایگاه ویژه‌ای که فرهنگ در تعاملات و مناسبات انسانی دارد، بهره‌برداری سوء از این امکان بشری به‌وسیله کشورهای سلطه‌گر نیز مورد توجه قرار گرفته است. فرهنگ سودمندگرایانه حاکم بر غرب با توجه به استیلای فناوری خود در پی بسط و تسری الگوی فرهنگ خویش به جوامعی برآمده است که امکان بهره‌گیری از این ابزارها را ندارد. کشورهای غربی دوام و بقای خود را در بسط و تعمیم الگوهای مصرف‌گرایانه مادی یافته‌اند. چنین نیتی باعث شده است تا آنان با استفاده از ابزارهای ارتباطی موجود، نسبت به تبلیغ و ارائه الگوهای فرهنگی غرب اقدام کنند. با استیلای غرب بر علوم انسانی به‌ویژه اجتماعی، این شناخت برای آنان به وجود آمده که واکنش‌های بشری، ریشه در الگوی رفتار یک جامعه دارند که در مجموع شامل باورهای ارزشی - معرفتی اعتقادی و هنجاری آن‌جامعه می‌شود.

به همین دلیل هسته فعالیت غرب در از بین بردن اعتماد اجتماعی کشورهای در حال توسعه به الگوی رفتاری بومی از طریق بسط و تسری الگوهایی که نیازهای بشری بر آن تأکید دارند، مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه این امر باعث نگرانی و دغدغه خاطر نظام‌های کشورهای در حال توسعه شده است. این کشورها از ابعاد مختلف مورد تهدید قرار می‌گیرند و به دلیل نداشتن فناوری برتر، قادر به ارائه الگوی مناسب خود نیستند، و جامعه سلطه‌گر از توانایی‌های موجود به نحو احسن استفاده می‌کند. تمایل درونی بشر به الگوهای فرهنگی خود، مهم‌ترین سد در مقابل الگوهای بیگانه است و این مهم بستگی به توانایی و رفتار قابلیت‌های یک نظام فرهنگی است که بتواند نیازهای جدید جامعه خود را پاسخ دهد. امروز مسائل فرهنگی هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا این مؤلفه قدرت به

نسبت سایر مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی جامعه، هم تأثیر پذیرند و هم تأثیر گذار. در تبیین راهبرد ملی، باید توجه خاص به مؤلفه عنصر فرهنگی داشت، زیرا عنصر فرهنگی همیشه در کنار راهبرد نظامی و اقتصادی هر کشور قرار دارد. نهادها و مؤسسات آموزشی، رسانه‌های گروهی و ارتباط جمعی و بنیادهای فرهنگی در کشورهای مختلف ارتباط تنگاتنگی با پیشرفت فرهنگ و انتقال باورهای ارزشی و معرفتی اجتماعی آنجامعه دارند. عنصر فرهنگی همچنین یکی از عوامل وحدت و یکپارچگی جامعه به شمار می‌آید. تضادها و مناقشات موجود در اروپا و آسیا بیشتر به علت تعلق ارزشی و معرفتی نسبت به یکدیگر بوده است. (پنجی، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۳۴)

حیات بشری همواره قرین تغییر و تحول بوده است. تمایل به تغییر در تمامی جوامع انسانی ذاتی است چراکه آن‌ها با مسائلی روبه‌رو می‌شوند که هیچ راه حل دائمی برای آن‌ها وجود ندارد. و این تغییر و تحولات در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی یک جریان مداوم ولی با نسبت‌های مختلف است. در واقع تغییرات اجتماعی تنها بخشی از تغییرات فرهنگی می‌باشند. زیرا جامعه و فرهنگ دو نظام مستقل از یکدیگر می‌باشند.

فرهنگ از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته و تعریف شده است. جامعه‌شناسان فرهنگ هر جامعه را اساس تمدن آنجامعه می‌دانند و فرهنگ‌شناسان، جامعه را گروهی متشکل نامیده‌اند که دارای فرهنگ مشترک هستند. در یک تعریف ساده، از فرهنگ به‌عنوان «میراث ملی» یاد شده است. نخستین تعریف جامع از فرهنگ آن است که «فرهنگ مجموعه‌های پیچیده‌ای است متضمن معلومات، معتقدات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و تمایلات، قابلیت‌ها و عادات مکتسبه که آدمی در حالت عضویت در یک اجتماع حاصل می‌نماید» (پنجی، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۳۴) امروز فرهنگ بر همه ابزارهایی که در اختیار افراد جامعه است و تمامی آداب و رسوم، معتقدات، علوم، هنرها و سازمان‌های اجتماعی که در یک جامعه وجود دارند، اطلاق می‌شود. اگر این فرض را بپذیریم که فرهنگ همانند سایر مؤلفه‌ها و عناصر مادی مولد قدرت، یک پدیده نافذ و تأثیر گذار بر روابط متقابل کشورهاست، قابل مبادله بودن کالاهای فرهنگی (حامل بار ارزشی) است؛ لذا امکان بر هم خوردن موازنه و به وجود آمدن تراز منفی میان کشورها خواهد بود.

هنگامی که جامعه‌ای تحت تأثیر تهاجم فرهنگی قرار می‌گیرد، شعور متعارف حاکم بر آنجامعه بیش از پیش متوجه پدیده‌ها خواهد شد و کمتر به روابط میان آن‌ها فکر خواهد کرد.



در چنین جامعه‌ای بیشتر به معلول‌ها توجه می‌شود و مطالعه روی علت‌ها را تحلیل می‌برد. این امر بدان سبب است که تهاجم فرهنگی احساس و اندیشه ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وجود نگرش جهت‌دار و سلطه‌گراانه ویژگی اصلی تهاجم فرهنگی است که در جوامع مختلف قابل رؤیت است. در طول تاریخ قدرت‌های سلطه‌گر همواره سعی داشته‌اند به نحوی با دخل و تصرف در بافت اجتماعی جامعه، اهداف و مقاصد خویش را دنبال کنند. از ویژگی‌های تهاجم فرهنگی: ۱- مسخ فرهنگ، ۲- از بین بردن ارزش‌ها، ۳- سعی در سلطه فرهنگی خویش و تکمیل مثلث زور، زر و تزویر است (پنجی، ۱۳۸۱: ۱۲۳-۱۳۴). که در نهایت باعث تضعیف قدرت مشروع (اقتدار ملی) می‌شود.

منابع مشروعیت بخش اقتدار در یک تقسیم‌بندی کلی چنین است:

- باورها، ارزش‌ها و احکام دینی.
  - سنن موروثی بازمانده از گذشته‌های دور با هاله‌ای از احترام و تقدس عقل.
  - و قانون خودبنیاد بشری (شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۲۰۹).
- در همین راستا دین، به‌عنوان کنش اجتماعی، می‌تواند به‌عنوان یک نیروی فرهنگی عمل کند که - بدون محدودیت در سرزمین‌های ملی - از جاذبه، شناسایی و همبستگی حمایت می‌کند. روابط مذهبی فراملی یا مجاورت مذهبی فراملی می‌تواند جذابیت یک کشور را افزایش داده و به مسائل سیاسی بپردازد. «دین یک کشور» - بیانی مبهم و مشهور - تنها یک بازیگر مذهبی نیست و بازیگران دولتی تنها شکل اقتدار سیاسی نیستند. دین یک پدیده چندبعدی است متشکل از دین‌داری افراد، رهبران فردی، سازمان‌ها و دیگر بازیگران اجتماعی، که همه در ساختن «دین» خود شرکت می‌کنند (Jödicke, 2018: 2-4).

پس از انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران در چارچوب دین اسلام تنظیم شد. جمله معروف امام خمینی (ره) «نه شرقی نه غربی؛ جمهوری اسلامی» متعاقباً اولویت‌های سیاست خارجی ایران را تعیین کرد. در دهه ۱۹۸۰، دیپلماسی فرهنگی عمدتاً مربوط به صدور انقلاب بود. قواعد اخلاقی قوی سیاست خارجی ایران، تحت رهبری امام خمینی (ره)، به‌عنوان یک منبع قدرت نرم در جهان اسلام عمل می‌کرد (Wastnidge, 2014: 4-5). قدرت نرم مذهبی به‌عنوان مکانیسم پاسخگویی قدرت در سیاست جهانی است. قدرت نرم مذهبی به‌عنوان نفی یا تقویت مشروعیت نظام جهانی از طریق نفی یا تأیید هنجارها، ارزش‌ها و نهادهای بنیادی که بر اساس

آن پایه‌گذاری شده است، مشخص شده است (Steiner, 2011: 1).

در دهه‌های اخیر، بسیاری از کشورها تمایل داشته‌اند از قدرت نرم به‌عنوان ابزاری تأثیرگذار در سیاست‌های خارجی خود استفاده کنند. قدرتی که بر استفاده از ابزارها برای ایجاد جذابیت برای تأثیرگذاری و افزایش اقتدار در سایر کشورها تأکید دارد. در دوران وابستگی متقابل، جمهوری اسلامی ایران از اهمیت قدرت نرم آگاه است. بنابراین، حداکثر استفاده را از ابزارهایی مانند دین، فرهنگ و ایدئولوژی می‌کند تا بتواند قدرت خود را بر کشورهای منطقه اعمال کند. به‌طور خاص، ایدئولوژی انقلاب اسلامی یکی از ابزارهای کلیدی است که ایران از آن برای افزایش اقتدار و تأثیرگذاری در داخل کشور و نیز بر کشورهای همسایه خود استفاده می‌کند. پس از انقلاب اسلامی، ایران به دنبال ارتقاء موقعیت خود در خاورمیانه بوده است. از این رو، تلاش کرده است تا هر ابزاری را به‌عنوان نوعی «قدرت نرم» تبدیل کند و مورد استفاده قرار دهد. استفاده از قدرت نرم تأثیر زیادی بر موقعیت کنونی ایران دارد. به‌ویژه، دین - به‌عنوان ابزار کلیدی قدرت نرم - نقش مهمی در تحکیم و ارتقاء اقتدار و موقعیت منطقه‌ای کشور ایفا کرده است. در زمینه فرهنگ و دین، ایران مشترکات زیادی با کشورهای منطقه دارد. استفاده از مفاهیمی مانند: نفی سلطه بیگانگان، عدالت اسلامی و وحدت دین و سیاست تأثیر به‌سزایی در استفاده از قدرت نرم داشته است. بنابراین، ایران از قدرت نرم به‌عنوان ابزاری کلیدی در سیاست خارجی خود برای افزایش اقتدار و نفوذ خود در منطقه استفاده کرده است (Ebrahimi & Katman, 2019: 134).

بازیگران دولت خارجی می‌توانند از دین در سیاست قدرت نرم خود برای تأکید بر هویت‌های دینی که مسئول جذابیت فرامرزی هستند، استفاده کنند. سیاست داخلی می‌تواند روابط فراملی گروه‌های مذهبی را تضعیف، حمایت یا به‌سادگی از آن‌ها استفاده کند. با توجه به اینکه قدرت نرم «قدرت جذاب» است و «از نظر منابع، منابع قدرت نرم دارایی‌هایی هستند که چنین جذابیتی را ایجاد می‌کنند»، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه دین به‌عنوان یک جزء جاذبه در روابط فراملی عمل می‌کند. (Jödick, 2018: 4).

در همین راستا، قدرت نرم مذهبی استفاده از اصطلاح «قدرت نرم» را فراتر از بحث اصلی نای گسترش می‌دهد. در ابتدا، قدرت نرم تأثیری بود که یک دولت بر دولت دیگر اعمال می‌کرد تا به اهداف خود برسد. با این حال، با گذشت زمان، نای معتقد است که بازیگر غیردولتی دارای قدرت نرم است. به‌عنوان مثال، نای در مورد جنگ حزب‌الله با اسرائیل در اوایل سال ۲۰۰۹

توضیح داد که مفهوم قدرت نرم می‌تواند شامل بازیگران غیردولتی فرهنگی و مذهبی باشد که با تشویق سیاست‌گذاران به مشارکت باورها، هنجارها و هنجارهای دینی در سیاست‌گذاری ارزش‌های خود تأثیر می‌گذارند (Haynes, 2014: 453-454).

### ۳. هشدارهای دینی نسبت به حفظ ارزش‌ها

ائمه معصومین (ع) با عبارات متعددی هشدار می‌دادند که مردم مراقب ارزش‌های خود باشند و از دگرگونی‌های ارزشی خودشان را حفظ کنند. گونه‌شناسی هشدارهای معصومان نسبت به حفظ ارزش‌ها پژوهشی مستقل می‌طلبد ولی در ادامه به صورت فشرده اشاره‌ای می‌شود:

#### ۳-۱. کلیدواژه یاتی علی الناس زمان

با ظهور و بروز تحقیقات رایانه‌ای، جستجوی کلیدواژه‌ای به راحتی صورت می‌پذیرد. یکی از کلیدواژه‌هایی که پیامبر خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) به کرات در فرمایشات خودشان به کار برده‌اند کلیدواژه‌های «یاتی علی الناس زمان» و «سیاتی علی الناس زمان» است که در غالب قریب به اتفاق این احادیث ائمه (س) به مسئله تغییر ارزش‌ها در جامعه اشاره کرده‌اند. این احادیث بار روانی خاصی در پیروان اسلام دارد و مبهم گفتن این زمان تغییر هشدار می‌دهد به مسلمانان است که مراقب باشند به آفات آن زمان مبتلا نشوند. در ادامه نمونه‌هایی از این هشدارها ذکر می‌شود.

امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه در بیانی فرموده است: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَمَسَاجِدُهُمْ يَوْمئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى سَكَانُهَا وَعَمَارُهَا شُرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ يَرُدُّونَ مَنْ سَدَّ عَنْهَا فِيهَا وَيُسَوِّقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَبِي حَلَفْتُ لَأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ فِتْنَةً تَتْرُكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ وَقَدْ فَعَلَ وَنَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْغَفْلَةِ» زمانی بر مردم برسد که در میان آنان از قرآن جز خطوطش، و از اسلام جز اسمش باقی نماند. مساجدشان در آن زمان از نظر ساختمان آباد، و از نظر هدایت ویران است. ساکنان و آباد کنندگانش بدترین اهل زمین‌اند، از آنان فتنه برخیزد و گناه در آنان لانه گیرد، آن‌که از فتنه‌ها کناره گرفته او را به آن بازمی‌گردانند، و هر که از آن عقب‌مانده او را به سوی آن سوق می‌دهند. خداوند پاک می‌فرماید: «به خود سوگند

خورده‌ام که فتنه‌ای در میان آنان برانگیزم که خردمند در آن سرگردان شود» و این کار را هم انجام داده، و ما از خدا می‌خواهیم که از لغزش غفلت ما درگذرد.

پیامبر خدا ص در فرمایشی به بی‌ارزش شدن دین در مقابل دنیا اشاره کرده‌اند و فرموده‌اند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُبَالِي الرَّجُلُ مَا تَلَفَ مِنْ دِينِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ» روزی بیاید که مرد باکی ندارد آنچه از دینش تلف می‌شود در صورتی که دنیايش سلامت بماند.

### ۲-۳. حفظ دین

در بیان ائمه اطهار (ع) به حفظ دین که مادر ارزش‌هاست، خیلی تأکید شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به حفظ دین در خطبه‌اش به کرات می‌فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ وَالسَّيِّئَةُ فِيهِ تُغْفَرُ وَالْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ.» ای مردم دین خود را نگهدارید، دین خود را نگهدارید، زیرا گناه در آن بهتر از حسنه در غیر آن است، گناه در آن آمرزیده شود و حسنه در غیر آن پذیرفته شود.

### ۳-۳. نهی از تغییر ارزش‌ها

گاهی ائمه (س) به صراحت دستور به حفظ ارزش‌ها داده‌اند و از تغییر آن‌ها نهی کرده‌اند. در نهج البلاغه حکمت طولانی است که علت صدورش این است که کسی از حضرت (ع) درخواست موعظه کرد و حضرت این حکمت را در جواب وی بیان فرمودند که حاوی اوامر سلبی است که حضرت درخواست دارد که در زمره این افراد منفی قرار نگیرد این حکمت این‌قدر ارزش دارد که سید رضی بعد نقل حکمت بیان داشته که اگر در این کتاب جز این سخن نبود، این سخن برای پند سودمند، و حکمت رسا، و بصیرت بصیر، و عبرت بینای اندیشه‌کننده کافی بود. در فقره‌ای از این فرمایش فرموده است که: «يَرَى الْغَنَمَ مَعْرَمًا وَالْغُرْمَ مَعْنَمًا» یعنی نباش از کسانی که انفاق را که غنیمت است غرامت، و غرامت را که بخل است غنیمت می‌بینند. حضرت در این فرمایش می‌فهماند که انفاق ارزش است و نباید تبدیل به ضد ارزش شود.

مضمون فرمایش امیرالمؤمنین (ع) در بررسی سیره امام رضا علیه السلام به چشم می‌خورد. حضرت بسیار صدقه پنهانی می‌دادند و اموال خویش را بین نیازمندان تقسیم می‌نمودند. روایت شده که ایشان یک سال تمام ثروت خود را در روز عرفه بین نیازمندان تقسیم کردند. فردی به

ایشان گفت: این‌گونه بخشش، ضرر است. حضرت فرمودند: این‌گونه بخشش ضرر و زیان نیست بلکه غنیمت است، هرگز چیزی را که به‌وسیله آن طلب اجر و کرامت می‌کنید، غرامت و ضرر به شما نیاورد.

گاهی هشدارهای این‌چنینی از پیامبر خدا (ص) نیز صادر شده است. حمیری در قرب الاسناد از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل کرده که حضرت فرمودند: چگونه خواهید بود، زمانی که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق شوند نه امر به معروف کنید و نه نهی از منکر نمایید. عرض کردند: یا رسول الله! آیا این چنین خواهد شد؟ فرمود: آری از این هم بدتر خواهد شد. چه حالی خواهید داشت هنگامی که امر به منکر کنید و نهی از معروف نمایید؟! عرض کردند: یا رسول الله! آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری از این هم بدتر می‌شود. چگونه خواهید بود در وقتی که ببینید کار خوب، زشت و کار زشت، خوب شمرده شود؟<sup>۱</sup>

### ۳-۴. اعتراض به زمانه‌ای که ارزش‌ها تبدیل شده است

گاهی ائمه (س) از احوال زمانه شکایت می‌کرد و در ضمن شکایت از زمانه، علت شکایت از زمان را نیز بیان می‌کردند تا مردم با التفات به آن علت، از آن دوری گزینند. در نهج البلاغه خطبه‌ای است که برخی خواسته‌اند این خطبه را به معاویه نسبت بدهند سید رضی بعد از نقل خطبه می‌گوید بی‌بهره‌گان از دانش این خطبه را به معاویه نسبت داده‌اند، در صورتی که بدون تردید از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است، طلای ناب کجا و خاک؟! آب شیرین کجا و آب تلخ؟! سید رضی در اینجا از عمرو بن بحر جاحظ که این خطبه را در اول کتاب «البيان و التبيين» آورده، مطلبی را نقل می‌کند که وی گفته این سخن به فرمایشات علی شبیه‌تر، و به روش آن حضرت در تقسیم مردم، و وصف آنان به مغلوبیت و ذلت و تقیه و ترس، سزاوارتر است. کجا دیدیم معاویه را در حالی از احوال که در گفتارش روش زاهدان و رفتار عابدان را پیش گیرد و مانند آنان سخن گوید؟!

۱. هَارُونَ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «كَيْفَ بَكُمْ إِذَا فَسَدَ نَسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ، وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟!» فَقِيلَ لَهُ: وَ يَكُونُ ذَلِكَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: «نَعَمْ، وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بَكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ!» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ يَكُونُ ذَلِكَ؟! قَالَ: «نَعَمْ، وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بَكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟!»

حضرت در ضمن این خطبه زیبا به تبدل ارزش‌ها اشاره کرده است و فرموده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عُنُودٍ وَرَمَنَ كُنُودٍ يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِينًا وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُنُودًا لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلَّمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا وَلَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا» ای مردم، ما در روزگاری منحرف، و زمانی غرق کفران درآمده‌ایم، زمانی است که نیکوکار، بدکار شمرده می‌شود، و ستم‌پیشه بر طغیانش می‌افزاید، از آنچه دانیم سودی نبریم و از آنچه ندانیم نپرسیم، از خطرات ترسی نداریم تا بر سرمان فرود آید.

محل شاهد فراز «يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِينًا» است که نشانگر تبدل ارزش‌ها در آن زمان است بدین صورت که محسن در آن زمان در جایگاه بدکار نشانده شده بود. حضرات معصومین ع با این جملات اخباری قصد انشاء را دارند یعنی با مذمت این اوضاع به پیروان خودشان دستور می‌دهند که از این صفات بد که تبدل ارزش‌ها از مهم‌ترین آن‌هاست، دوری گزینند.

#### ۴. نمونه‌هایی از قلب شدن ارزش‌ها

برای درک هر چه بهتر نسبت بین ارزش‌ها و اقتدار ملی، نمونه‌های تاریخی واقع شده می‌تواند یاری رساند. در ادامه به نمونه‌های از قلب ارزش‌ها در جوامع اشاره می‌شود:

#### ۴-۱. قوم حضرت لوط (ع)

قوم لوط مردمانی ساکن در فلسطین که به سبب انجام گناهان کبیره از جمله لواط عذاب شدند. پیامبر قوم آنان لوط نام داشت. فرشتگان به صورت مردان زیبای ناشناس میهمان منزل لوط شدند. مردان قوم پس از باخبر شدن از حضور مردان جوان در منزل لوط، از وی خواستند با میهمانانش رابطه جنسی برقرار کنند. قوم لوط پس از رد درخواستشان از سوی لوط (ع)، به منزل وی هجوم بردند. تلاش آنان برای ورود به منزل لوط ناکام ماند. آنان به هنگام ورود به منزل لوط به دست فرشتگان نابینا شدند.

از آیات قرآن از جمله از آیه ۲۸ سوره عنکبوت استفاده می‌شود، که زشت کاری قوم لوط به گونه‌ای زنده بود که در میان هیچ قوم و ملتی سابقه نداشت. چنان‌که لوط به آن‌ها گفت: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ؛ شما کار بسیار زشتی انجام می‌دهید که احدی از مردم جهان، قبل از شما آن‌ها را انجام نداده است.»

در چند آیه از آیات سوره اعراف<sup>۱</sup> خداوند متعال سخنان حضرت لوط را با قوم خودش را به تصویر کشیده است به پیامبر خاتم ص و امت اسلام دستور می‌دهد که «به خاطر بیاورید لوط پیامبر را هنگامی که به قوم خود گفت: آیا شما عمل زشت و ننگینی انجام می‌دهید که احدی از جهانیان تاکنون مرتکب آن نشده است؟! در آیه بعد گناهی را که در آیه قبل به‌طور سربسته ذکر شده بود، تشریح می‌کند و می‌گوید: «شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید، و از زنان صرف‌نظر می‌کنید» در آیه بعد اشاره به جواب لجوجانه و غیرمنطقی قوم لوط کرده، می‌گوید:

آن‌ها هیچ‌گونه جوابی در برابر دعوت این پیامبر خیر خواه و دلسوز و مصلح نداشتند جز اینکه با خشم و عصبانیت: «گفتند لوط و پیروان او را از شهر خود بیرون کنید، گناهمان چیست؟ گناهمان این است که مردمی پاک‌اند و گناه نمی‌کنند!» و نه تنها با ما هم‌صدا نمی‌شوند، بلکه مزاحم ما نیز هستند! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۴۵).

محل شاهد در قسمت «أَنَّا نَسُئُكَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا كَانُوا لَمِنَ الْكٰفِرِينَ» است که علت اخراج حضرت لوط را طاهر بودن از این معصیت بیان کردند و این جای تعجب نیست که يك جمعیت آلوده و گناهکار، افراد پاک‌دامن را به جرم پاک‌دامنی از خود برانند، آن‌ها چنین افرادی را مزاحم شهوات خویش می‌بینند، و نقاط قوت و افتخار چنین پاک‌دامنانی در نظر آن‌ها نقطه ضعف و عیب بود. در برخی از تفاسیر هم آمده است که قوم لوط پاکیزگی حضرت لوط را وسیله تمسخرش قرار دادند و علت مسخره کردنشان هم ظاهراً این بود که حضرت لوط از این کار تنزه و کناره‌گیری می‌کنند (طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۰۲ق، ج ۱۵، ص ۳۷۶ و قرشی، ۱۳۷۵، ج ۷: ۴۷۲). داستان قوم لوط و تبدل ارزش‌ها در آن قوم در آیات ۵۶ تا ۵۹ سوره نمل نیز بیان شده است.<sup>۳</sup>

#### ۲-۴. قوم حضرت موسی (ع)

حضرت موسی (ع) بر ستمگران پیروز شد و پرچم توحید و عدالت را در به اهتزاز درآورد.

۱. [سوره الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۴]

و لوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعٰلَمِينَ (۸۰) إِنكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۸۱) وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ (۸۲)

۲. این احتمال نیز در تفسیر جمله «إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ» وجود دارد، که قوم لوط می‌خواستند این پیامبر و پیروانش را متهم به تظاهر و ریاکاری کنند

۳. فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ

در آن عصر، شهر انطاکیه- که فعلاً در ترکیه واقع شده- شهر با سابقه و پرجمعیتی بود و حاکم ستمگری بر آن حکم می‌راند.

حضرت موسی (ع) برای نجات مردم انطاکیه، سپاهی به فرماندهی یوشع و کالب به انطاکیه رهسپار کرد. عده‌ای از مردم انطاکیه گرد عالم عابد شهر، بلعم باعورا، که اسم اعظم را می‌دانست جمع شده، از او خواستند حضرت موسی (ع) و سپاهش را نفرین کند. بلعم در ابتدا این پیشنهاد را رد کرد، ولی بعد بر اثر هواپرستی و جاه‌طلبی، جواب مثبت به آن داد، سوار الاغ خود شد تا به سر کوهی که سپاه حضرت موسی (ع) از بالای آن پیدا بودند برود، و در آنجا حضرت موسی (ع) و سپاهش را نفرین کند. در راه الاغش، از حرکت ایستاد. هر چه کرد الاغ پیش نرفت. آن دانشمند لجوج، آن قدر با ضربات تازیانه‌اش، الاغ را زد که مرد. سپس آن را رها کرده و پیاده به بالای کوه رفت. ولی در آنجا هر چه فکر کرد تا اسم اعظم را به زبان آورد و نفرین کند به یادش نیامد. به علت آن که به نفع دشمن و به زیان حق و عدالت گام برمی‌داشت، شایستگی استجاب دعا از او گرفته شد و با کمال سرافکنندگی برگشت.

بلعم باعورا<sup>۱</sup> برای سرکوبی سپاه حضرت موسی (ع) راهکاری عجیب و شیطانی را به مردم انطاکیه پیشنهاد کرد، که همواره برای شکست هر ملتی، استعمارگران از همین راه استفاده می‌کنند. او گفت: مردم انطاکیه از خصلت انسانی عفاف فاصله بگیرند و از راه اشاعه فحشا و انحراف جنسی، پیروزی خود را طلب کنند؛ دختران و زنان زیبای را بیاریند و آنان را زمانی که برای فروش اجناس وارد سپاه حضرت موسی (ع) می‌شوند، همراه خود ببرند و هرگاه سر بازی قصد سوء به آن دختران و زن‌ها بکند مانع او نشوند و به او روی خوش نشان دهند.

طولی نکشید که لشکریان ضعیف‌الایمان حضرت موسی (ع) با نگاه‌های هوس‌آلود خود

۱. قرآن درباره او می‌گوید: وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَا فَاَنْتَسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطٰنُ فَكَانَ مِنَ الْغٰوِيْنَ \* وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهَا بِهَا وَ لَكِنَّهُ اَخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ وَ اَتَّبَعْهُ هُوَئِهٖ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ اِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ اَوْ تَتْرٰكُهٗ يَلْهَثْ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا فَاقْضِ الْقَضٰى لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ (سوره اعراف، آیه ۱۷۵ و ۱۷۶) و بر آنان بخوان، سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی سرانجام خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد! و اگر می‌خواستیم، مقام او را با این آیات و علوم بالا می‌بردیم (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید، و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ هار است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود!) (این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان‌ها را برای آنان بازگو کن، شاید بیندیشند و بیدار شوند).



به اندام عریان دختران و زنان آرایش کرده، در پرتگاه انحراف جنسی قرار گرفتند. کار رسوایی به آنجا کشید که: یکی از فرماندهان سپاه حضرت موسی (ع) به نام زمیری بن شلوم سرکرده قبیله شمعون بن یعقوب - که سخت مست در شهوات نفسانیه شده بود - زن زیبایی را به حضور حضرت موسی (ع) آورد و گفت: خیال می‌کنم نظر شما این است که هم‌بستر شدن با این زن حرام است. به خدا سوگند، هرگز دستور تو را اجرا نخواهم ساخت. سپس آن زن را به خیمه برد و با او آمیزش کرد.

کم‌کم بر اثر شهوت‌پرستی، اراده‌ها سست شد، بیماری‌های مقاربتی و طاعون زیاد گردید، لشکر حضرت موسی (ع) از هم پاشید تا جایی که بیست هزار نفر از سپاه حضرت موسی (ع) به خاک سیاه افتادند و با وضع ننگینی سقوط کردند، (جزایری، ۳۱۳؛ محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۶: ۴۸) روشن است که با رخ دادن چنین وضعی، شکست و بیچارگی حتمی است. این ماجرا یک واقعیت تاریخی است که به‌خوبی اهمیت عفاف و یکی از فلسفه‌های پوششی را بیان می‌کند.

#### ۳-۴. قمه زدن در تبریز و اعدام ثقه‌الاسلام

در روز اعدام که مصادف با عاشورا هم بود، مشروطه‌خواهان تبریز، هر چه به مردم التماس کردند که بیاید امروز مقابل کنسول‌خانه روس عزاداری کنیم تا روس‌ها بترسند و روحانی فاضل و مجاهد شهر را اعدام نکنند، افاقه نکرد. یکی از مشروطه‌خواهان نزد سردسته مهم‌ترین هیئت قمه‌زنی تبریز رفت و گفت: روس‌ها بیشتر از ۲۰۰ تفنگچی در تبریز ندارند. شما چند هزار نفرید. نگذارید این عالم جلیل‌القدر را بکشند. سردسته قمه‌زنان گفت: آن‌ها تفنگ دارند، آدم را می‌کشند. سرانجام روس‌ها او و چند تن دیگر از مشروطه‌خواهان آذربایجان را به دار آویختند؛ در حالی که مردم شهر مشغول عزاداری و قمه‌زنی برای امام حسین (ع) بودند.

#### ۴-۴. اندلس

داستان غم‌انگیز کشور اسلامی اندلس، بهترین درس برای ماست که چگونه بیگانگان فرهنگ، تمدن، استقلال و در یک کلام هستی یک ملت را با نابودی عفاف از بین بردند. در تاریخ اندلس اسلامی (اسپانیای فعلی) آمده است که: نقشه‌ای که مسیحیان برای تصرف اندلس و بیرون کشیدن آن از دست مسلمانان کشیدند این بود که به‌صورت دوستی و خدمت، وسائل عیاشی

برای آن‌ها فراهم کردند؛ باغ‌ها و بوستان‌ها را وقف ساختن شراب کردند، دختران زیبا و طناز در خیابان‌ها به دلربایی و عشق‌بازی پرداختند. سرگرمی‌های شهوانی از هر جهت فراهم شد و روح ایمان و جوانمردی و عفت نابود شد. پس از این جریان، مسلمانان را بی‌درنگ از دم تیغ گذراندند (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳: ۴۰۴). استعمار غرب این برنامه را در قرون اخیر به صورت دقیقی در کشورهای اسلامی اجرا کرد. نابودی عفت و حیا و ترویج بی‌بندوباری از طریق بدحجابی و بی‌حجابی در جوامع مسلمان، از ترفندهای مهم استعمارگران برای نفوذ در کشورهای اسلامی است. این واقعیتی است که مستر همفر، جاسوس استعمار پیر انگلیس، در خاطرات خود به طور صریح به آن اعتراف کرده است.

### ۵. پیامبر خاتم (ص) نمونه موفق در تبدیل ارزش‌ها

هر جامعه‌ای دارای سلسله‌ای از ارزش‌ها است و اصولی بر روابط اجتماعی آن جامعه حکومت می‌کند. نظام جاهلیت عرب نیز بر یک سلسله ارزش‌ها از قبیل خون، نژاد، جوار، عار و ننگ بودن دخترداری، رعایت سنن آباء و اجداد (تقلید)، حمیت جاهلیت و تبرج جاهلیت قائم بود. جامعه ایران ساسانی بر یک سلسله ارزش‌های دیگر قائم بود. بعثت پیامبر ص سبب انقلاب ارزش‌ها در آن محیط شد. یک انقلاب آنگاه انقلاب است که در طرز تفکر مردم انقلاب ایجاد کند و به اصطلاح مبادی استدلال آن‌ها را تغییر دهد و در ارزش‌ها انقلاب ایجاد نماید و الا صرف گرفتن زمام حکومت به دست و یک کودتا، انقلاب ایجاد نشده است، باید دید و بینش مردم تغییر کند.

مطالعه تاریخ دوران جاهلیت و بررسی اخلاق و آداب توده‌های مردمی در زمان جاهلیت بیانگر عدم وجود الگویی مناسب در روابط فردی و اجتماعی است. در زمان جاهلیت از نظر اخلاقی بسیاری صفات خوب و برجسته مانند ضیف (مهمان‌نوازی) جوار (حمایت از پناهندگان) حلف (هم‌پیمانی) جود و سخا، شجاعت وجود داشت اما به نوعی خاص تفسیر می‌شد و ریشه در عوامل اجتماعی و فرهنگ جاهلیت، مانند تفاخر و هم‌چشمی در میان قبایل داشت که نشان از انحطاط اخلاقی مردمان آن عصر داشت. با رسالت پیامبر، رسول خدا (ص) سلسله‌ای از اصلاحات اخلاقی توسط ایشان پیگیری شد که منجر به ایجاد تفاوت‌های مبنایی عصر بعثت با عصر جاهلیت در این زمینه گردید. توجه به دستورات قرآن و رقابت برای عمل به

آن، جامعه عرب آن روز را به شکل معناداری به تغییر واداشت. این تغییرات در دوره‌های بعد و نسل‌های بعد به شایستگی توسط ائمه اطهار (ع) تبیین گردید و در اختیار عموم قرار گرفت و این بزرگواران به فراخور زمان سعی در ارتقای رفتار و اخلاق فردی و اجتماعی مسلمانان خصوصاً شیعیان نمودند. (بیدمال، ۱۳۹۴)

نکته قابل تذکر اینکه درعین حال که پیامبر (ص) دست به انقلاب ارزش‌ها زد، اما ارزش‌های خوب قبل از اسلام را تثبیت کرد شیخ صدوق نقل کرده است که پیامبر خدا ص به امیرالمؤمنین ع فرمود: عبدالمطلب در زمان جاهلیت پنج سنت را مورد عمل قرار داد، و خداوند آن‌ها را در اسلام جاری کرد، عبدالمطلب تزویج زنان پدر را بر فرزند تحریم کرد، و خداوند هم فرمود: زنان پدران خود را تزویج نکنید، عبدالمطلب گنجی را از زمین برآورد و خمس آن را بیرون کرد، خداوند هم فرمود: از هر غنیمی که به شما رسید پنج يك آن از آن خداوند و رسول است. عبدالمطلب پس از اینکه چاه زمزم را حفر کرد، او را برای آشامیدن حجاج اختصاص دارد و خداوند هم در قرآن کریم فرموده: آیا سیراب گردانیدن حجاج و ساختن مسجدالحرام را مانند کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده برابر میدانید. عبدالمطلب در دیه قتل صد شتر را معین کرد، و خداوند هم در اسلام همین عمل را مقرر ساخت، پیش از او قریش در طواف خانه خدا عدد معینی را در نظر نمی‌گرفتند، و لیکن عبدالمطلب طواف را در هفت شوط قرار داد و در اسلام هم همین عدد معین گردید. (ابن بابویه: ۱۳۴۱ق، ج ۴: ۳۶۵). در ادامه به برخی از اقدامات پیامبر ص در زمینه تغییر ارزش‌ها ذکر می‌شود تا مقدمه‌ای برای الگوگیری از این پیشوای الهی در اکور فرهنگی باشد:

#### ۵-۱. تغییر ملاک اکرام

امیرالمؤمنین ع به کرات در نهج البلاغه از بعثت پیامبر ص و فضای فرهنگی آن زمان سخن گفته است. در بخشی از این فراها در ترسیم فضای جاهلیت فرموده‌اند: «بَأَرْضِ عَالِمِهَا مُلْجِمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ»؛ یعنی پیامبر ص در سرزمینی مبعوث شد که آگاهشان دهانش دوخته، و نادانشان به تخت عزت نشسته بود. این جمله کوتاه می‌تواند ریشه‌های وحشی‌گری‌های زمان جاهلیت را بیان کند و آن تبدیل ارزش‌هاست بدین معنا که عالمان حرفی نمی‌زدند و جاهلان تکریم می‌شدند و نتیجه این جابجایی چیزی جر درنده‌خویی و دفن دختران و... نمی‌شود.

داستان مشهوری از عالم بزرگوار، شیخ بهایی، نقل شده که بنا بود در برابر خدمات بزرگ علمی و عمرانی، از طرف شاه‌عباس صفوی، جوایزی درخور شأن او داده شود و او جایزه خود را به این مصالحه کرد که بر مرکب مخصوص شاه بنشیند و شاه در رکاب او پیاده حرکت کند و چند کوچه و خیابان را در مقابل چشمان مردم طی کنند. در حقیقت او می‌خواست به مردم ثابت کند که نظام ارزشی بر محور علم و دانش می‌گردد. می‌گویند که با این حرکت، رجوع جوانان و دانش‌طلبان به مدارس، بسیار بیش از قبل شد. پیامبر خدا (ص) با دستور الهی مناط بزرگواری را تقوی<sup>۱</sup> و علم<sup>۲</sup> و... معرفی کرد.

### ۵-۲. تغییر نامه‌ای منفی

رویکرد کلی پیامبر اکرم (ص) این نبوده که هر فردی که مسلمان شده، نامش را تغییر دهد. البته افراد زیادی بودند که پیامبر اسلام (ص) به دلیل برخی نکات منفی که در نامشان بود، نامشان را تغییر داد، در اینجا برخی از این افراد نام برده می‌شود:

### ۵-۲-۱. «زید الخیل» به «زید الخیر»

زید الخیر از نیکوترین و قدبلندترین مردم عرب بود و به جهت اسب‌های زیادی که داشت به زید الخیل معروف شده بود. هیأت نمایندگی قبیله طی - که زید الخیل همراهشان بود - عازم مدینه شدند. وقتی با پیامبر اسلام (ص) به گفت‌وگو پرداختند و او اسلام را به آنان عرضه کرد، همگی اسلام آوردند. پیامبر (ص) در مورد زید الخیل چنین می‌گوید: «هر مردی از عرب را که برایم تعریف می‌کردند و نزد من می‌آمد، کمتر از آن ستایشی که کرده بودند؛ می‌یافتم، مگر زید الخیل، که تمام صفات نیکوی وی را برایم نگفته بودند»، بنابراین، پیامبر اکرم (ص) او را «زید الخیر» نام نهاد، و نام «زید الخیل (زید اسب‌ها)» به «زید الخیر (زید نیکویی‌ها)» تغییر یافت.

### ۵-۲-۲. «حزن بنابی وهب» به «سهل»

سعید بن مسیب بن حزن نقل می‌کند که پدر بزرگم حزن به حضور پیامبر (ص) آمد و پیامبر (ص)

۱. ان اکرمکم عندالله اتقاکم

۲. يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

از او پرسید نامت چیست؟ او گفت: حزن (مسیر دشوار). پیامبر (ص) فرمود: نه، نام تو سهل (مسیر آسان) است.

### ۵-۲-۳. «عبدالعزی بن مشنوء» به «عبدالرحمن»

بعد از این که عبدالعزی بن مشنوء مسلمان شد، پیامبر اسلام (ص) نام او را عبدالرحمن نامید. عرب وحشی و خون‌ریز را طوری تربیت کرد که موقع خداحافظی سوره «والعصر» را می‌خواندند و وقتی همدیگر را می‌دیدند احوال هم را جویا می‌شدند به خاطر اینکه می‌دانستند طرف مقابل در جواب «الحمد لله» خواهد گفت و می‌خواستند با این کار ثواب تحمید به نامه عمل رفیقش اضافه شود.

### نتیجه‌گیری

ارزش‌های یک جامعه مخصوصاً ارزش‌های الهی رابطه مستقیمی با اقتدار یک کشور دارد و هر چه ارزش‌های انسانی و الهی در یک جامعه بیشتر باشد آن جامعه از اقتدار بالاتری برخوردار است. در این پژوهش نشان داده شد که اولیای دین حساسیت بسیاری برای حفظ ارزش‌های الهی نشان داده‌اند و این حفظ ارزش‌ها را در قالب‌های مختلف بیان کرده‌اند. نمونه‌های تاریخی متعددی در این پژوهش ذکر شد تا به‌طور ملموس نشان داده شود که حفظ ارزش‌ها و زوال ارزش‌ها در طول تاریخ چه اثراتی را داشته است. در نهایت با معرفی الگویی معصوم در بالا بردن ارزش‌های جامعه که همان پیامبر خدا ص باشد، نشان داده شد که مدیریت جامعه باید با تأسی از سیره معصومان سعی بکنند که ارزش‌های غربی و دنیوی را به ارزش‌های الهی و انسانی تغییر دهند. که الگوی تغییر خود پژوهش مستقیمی می‌طلبد.

## منابع

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق). الاصابة فی تمييز الصحابة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. بیدمال، مرضیه و قیم، بهادر (۱۳۹۴). «اخلاق اسلامی و تغییر سنت‌های نادرست اخلاق جاهلی»، مجله جندی‌شاپور، سال اول، شماره ۲، تابستان.
۴. پنجی، غلامحسین (۱۳۸۱). «نقش فرهنگ و ارزش‌ها در اقتدار ملی»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک: تابستان و پاییز، شماره ۱۳ و ۱۴.
۵. جزایری، سید نعمت‌الله (بی تا). النور المبین فی قصص الأنبياء والمرسلین، قم: منشورات مکتبة آية الله العظمى المرعشي النجفی.
۶. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹م). الأعلام، بیروت: دار العلم للملایین.
۷. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، قم: هجرت.
۸. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۶)، «اقتدار در اسلام»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۵.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۰۲ق). المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۰. عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۴). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
۱۱. لاریجانی، علی و غلامی ابرستان، غلامرضا (۱۳۹۰). «رابطه اقتدار و مشروعیت در نظام سیاسی اسلام»، فصلنامه علمی روابط بین‌الملل، پاییز، صص ۶۵-۹۲.
۱۲. محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۸۶). پوشش زن در اسلام، قم: ناصر.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). یادداشت‌های استاد، تهران: صدرا.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۵. واقدی، محمد بن عمر، المغازی (۱۴۰۹ق). بیروت: اعلمی.
16. Ebrahimi, Sadruddin & Filiz Katman (2019), "Religion as a Soft Power in the Iranian Foreign Policy", European Researcher, Vol.10, No. 3, pp. 134-140.
17. Haynes, Jeffrey (2014), "Iran and shia transnational religious actors: Limits of political influence", Civitas - Revista de Ciências Sociais, Vol. 14, No.3, pp.450-466.
18. Huq, Sabiha (2019), "Soft-power, culturalism and developing economies: the case of Global Ibsen", Palgrave Communications, Vol. 5, No. 1, pp. 1-9.

19. Jödicke, Ansgar (Ed.) (2018), Religion and Soft Power in the South Caucasus, UK: Routledge.
20. Nye, Joseph (2003), "The Velvet Hegemon", Foreign Policy, No. 136, pp. 74-75.
21. Nye, Joseph (2004) Soft power: the means to success in world politics. New York: Public Affairs.
22. Nye, Joseph (2011) The Future of Power. New York: Public Affairs.
23. Raymond, Gregory V. (2020), "Religion as a Tool of Influence: Buddhism and China's Belt and Road Initiative in Mainland Southeast Asia", Contemporary Southeast Asia, Vol. 42, No. 3, pp.346-371.
24. Solomon, Ty (2014), "The affective underpinnings of soft power", European Journal of International Relations, Vol. 20, No.3, pp.720-741.
25. Steiner, Sherrie (2011), "Religious Soft Power as Accountability Mechanism for Power in World Politics: The InterFaith Leaders' Summit(s)", SAGE Open, Vol. 1, No.3, pp.1-16.
26. Wastnidge, Edward (2014), "The Modalities of Iranian Soft Power: From Cultural Diplomacy to Soft War", Brookings Institution, Politics, Vol. 35, No.3-4, pp.364-377.

